# بررسی از کی وِست تا کُنگ / انطباق در اقتباس سینمایی
## (نمونه موردی فیلم ناخدا خورشید ناصر تقوایی، از رمان داشتن و نداشتن ارنست همینگوی)

احسان رضائی*

تاریخ دریافت:۹۴/۱۱/۱۵
تاریخ پذیرش:۹۵/۰۱/۲۱



**چکیده**

رمان «داشتن و نداشتن»[1] ارنست همینگوی و فیلم «ناخدا خورشید» ساخته‌ی ناصر تقوایی ـ که به زعم بسیاری از کارشناسان، یکی از بهترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران است ـ دو نمونه‌ی برجسته، گویا و شناخته شده‌است که در این پژوهش برای بررسی اقتباس از متون ادبی در سینما، انتخاب شده‌اند و عامل اصلی نگارش این مقاله می‌باشد. گرچه نزدیک شدن به این دو شاهکار کار دشواری است، در این مقاله تلاش شده تا با روش توصیفی- تطبیقی و تحلیلی، و براساس دیدگاه نظریه پردازانی همچون «ریچارد کریوولن» و «رابرت بورمن» به آن آثار پرداخته شود و تلاش‌های فیلم‌سازی از جنوب ایران، برای آداپتاسیون[2] (انطباق) رمانی آمریکایی در محیطی کاملاً بومی (بندرکنگ واقع در استان هرمزگان) به تصویر درآید. سپس عناصر و نشانه‌های کاملاً بومی و البته کارکردهای جهانی آن اثر نیز قابل توجه قرار گیرد. مبانی نظری مقاله بر پایه‌ی پرسش‌های دو تن از نظریه‌پردازان سینما، یعنی ریچارد کریوولن و رابرت بورمن در زمینه‌ی اقتباس و آداپتاسیون در سینما می‌باشد و انطباق آن با دو اثر، موضوع پژوهشی است که می‌تواند راه گشای سایر فیلم نامه نویسان سینمای ایران، به خصوص فیلم سازان جنوبی باشد تا با در دست داشتن چنین الگویی به موضوعات فیلم نامه در سینمای ایران غنای بیشتری ببخشند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که چگونه تقوایی با شناخت توأمان جهان سینما و درک عمیق ادبیات، توانسته است رمان «داشتن و نداشتن»، اثر نویسنده‌ای آمریکایی را از دریچه و صافی ذهن خود عبور دهد، مهارت خود را به نمایش بگذارد و با بومی‌سازی آن رمان فضای دیگری خلق نماید. او در بازنمایی، باز آفرینی و تبدیل آن رمان از بیانی روایی به بیان تصویری همت گماشته است.

**کلیدواژه‌ها**: اقتباس، رمان، سینما، ارنست همینگوی، داشتن و نداشتن، ناصر تقوایی، ناخدا خورشید.

* کارشناس علوم ارتباطات اجتماعی و دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشگاه آزاد یزد. Ehsan.rezaei62@gmail.com.

1. to have and have not
2.Adaptation

[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

## ۱- مقدمه

با نگاهی اجمالی به تاریخ سینمای جهان، می‌توان به راحتی دریافت که اقتباس از ادبیات داستانی، یکی از منابع اصلی فیلم‌نامه‌نویسان در نوشتن فیلم نامه بوده‌است. به جرأت می‌توان گفت اقتباس سینمایی، تاریخی هم پای تاریخ سینما دارد. هنر اقتباس به نحوی در سینمای جهان گسترش یافته که در جشنواره‌های مختلف جوایزی مجزا به فیلم نامه‌های اقتباسی اختصاص داده شده‌است که از جمله آنها می‌توان به آکادمی اسکار اشاره کرد. اقتباس هیچ گاه به معنی کپی کردن نیست و نمی‌توان آن را تقلید از هنری دیگر نامید. در تعریفی ساده و عام، هنر عبارت است از تطبیق دانش و معرفت نظری بر عمل. هنرمند، هوش و ذکاوت خود را به کار می‌اندازد تا اشیاء پیرامون خود را به آثاری زیبا و مفید مبدل و نیازهای هستی خود را بر طرف سازد (خیری، ۲۱:۱۳۸۹).

اقتباس می‌تواند در زمینه‌های گوناگون مربوط به سینما صورت بگیرد که به شرح ذیل است:

۱ـ اقتباس در زمینه‌ی نگارش و تألیف فیلم نامه (اقتباس از ادبیات)؛
۲ـ اقتباس از شیوه‌های بازیگری (اقتباس از تئاتر)؛
۳ـ اقتباس از شیوه‌های فیلم برداری و نورپردازی (اقتباس از عکاسی)؛
٤ـ اقتباس از شیوه‌های رنگ آمیزی و طراحی صحنه (اقتباس از نقاشی و معماری)؛
۵ـ اقتباس از شیوه‌های کارگردانی فیلم (اقتباس از سینما)؛
٦ـ اقتباس درزمینه‌ی تألیف و تنظیم موسیقی برای فیلم (اقتباس از موسیقی).

همان گونه که مشاهده می‌شود، اقتباس می‌تواند در زمینه‌های مختلف هنری صورت گیرد. در این مقاله به بررسی اقتباس فیلم نامه از متن اصلی، یعنی ادبیات داستانی پرداخته شده است. مطالعه‌ی موردی این پژوهش به صورت مشخص، بر عمل آداپتاسیون (انطباق) رمان «داشتن و نداشتن» ارنست همینگوی در فیلم «ناخدا خوشید» ناصر تقوایی است. اقتباس در سینمای ایران، از اوایل دهه‌ی ٤۰ شمسی به صورت جدی وارد سینما شد (امید، ۱۳۸٤: ٦٤). از جمله کارگردان‌های سینمای ایران که در ساختن فیلم به اقتباس از ادبیات داستانی پرداخته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: داریوش مهرجویی، مسعود کیمیایی، امیر نادری، کیومرث پور احمد، محسن مخملباف، حسن هدایت، محمد رضا اعلامی، محمد علی طالبی، کیانوش عیاری، بهروز افخمی و در نهایت ناصر تقوایی. بهترین اقتباس از ادبیات داستانی در سینمای ایران به ناصر تقوایی اختصاص داشت. این ادعا به گواه تاریخ سینمای ایران و با رجوع به بحث و نظرها پیرامون این موضوع، از سوی کارشناسان و منتقدین سینما کاملاً مشهود است. این مقاله قصد دارد این موفقیت، همچنین شگرد هنرمندانه‌ی ناصر تقوایی در اقتباس را بررسی نماید یا به عبارت دیگر، آداپتاسیون داستانی از ارنست همینگوی به نام «داشتن و نداشتن» ـ که در یک جامعه‌ی آمریکایی و با شخصیت‌ها و رویدادهایی متفاوت، از شخصیت‌ها و


[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

رویدادهایی که پیرامون ناصر تقوایی می‌گذرد ـ را بررسی نموده‌است و به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا تقوایی توانسته است در این امر خطیر، به موفقیت بزرگی دست یابد؟ آیا اساساً اقتباس از رمان، آن هم رمانی که در فضایی غیر از زیست بوم اصلی سازنده‌ی فیلم می‌گذرد، می‌تواند به نتیجه‌ای مثبت بیانجامد یا خیر؟

### ۱ـ۱ـ ضرورت تحقیق

هدف نگارنده، توصیف برگردان یا آداپتاسیون صورت گرفته در این فیلم است. ضرورت تحقیق زمانی آشکار می‌شود که در می‌یابیم سینمای ایران، همواره از نظر نگارش فیلم نامه دچار مشکل بوده و به گواه بسیاری از منتقدین سینمای کشور، بزرگترین و مهمترین مشکل سینمای ایران فیلم نامه است. در این حالت ضرورت این گونه رویکردها بیش از پیش نمایان می‌شود. ناصر تقوایی، فیلم سازی جنوبی محسوب می‌شود که خود زاده‌ی جنوب ایران است و داستان فیلم او «ناخدا خورشید» نیز در بندرکنگ و بندرلنگه واقع در استان هرمزگان رخ می‌دهد. تقوایی در مصاحبه‌ای که در بهار ۱۳۸۸ با نشریه‌ی محلی «نگاه روز» بندرعباس انجام می‌دهد، خود را اصالتاً هرمزگانی می‌خواند و در معرفی خود چنین می‌گوید: «از پدری هرمزگانی و مادری بوشهری، در آبادان در سال ۱۳۲۰ متولد شدم.» (نشریه نگاه روز، ۱۳۸۸: ۲۳). این مقاله برآنست تا به بررسی عمل تقوایی در آداپتاسیون (انطباق) متنی خارجی بپردازد و فیلمی را که در حال و هوایی کاملاً بومی با آدم‌ها و شخصیت‌هایی با حال و هوایی کاملاً جنوبی رخ داده است، بررسی نماید تا شاید راه گشایی باشد برای سایر فیلم سازان جنوبی و به خصوص فیلم سازان هرمزگانی. از دیگر ضرورت‌های تحقیق می‌توان به فقدان ادبیات داستانی پر تعداد، محکم و پر تداوم در خطه‌ی هرمزگان اشاره کرد. ادبیات داستانی هرمزگان نسبت به دیگر استان‌های جنوبی و همجوار، تاکنون به نقصان‌هایی گرفتار بوده‌است؛ برخلاف شعر که در این استان شاعران شناخته‌شده‌ای به چشم می‌خورند. در زمینه‌ی ادبیات داستانی به جز مواردی معدود همچون زنده یاد حسن کرمی، موسی بندری، هادی کیکاووسی، پروانه پرسش و تعداد انگشت شمار دیگر، موارد چشمگیری مشاهده نمی‌شود و این موارد بسیار کم و محدود، هیچ گاه نتوانسته است نیازهای فیلم سازان هرمزگانی را برطرف سازد. از این نظر بهانه‌ی فیلم سازان برای چنگ زدن به ادبیات داستانی و بازتاب آن در آثار سینمایی خود، فقدان ادبیات داستانی است که بر بستر فضای هرمزگان سایه افکنده باشد، برعکس استان‌هایی نظیر بوشهر و خوزستان که به نسبت حضور پر رنگ‌تری در ادبیات داستانی کشور دارد. با نگاهی گذرا به اسامی نویسندگان بزرگ کشور همچون صادق چوبک، محمد رضا صفدری، ابراهیم گلستان، منیرو روانی‌پور، احمد محمود و ... می‌توان دریافت که تعداد زیادی از نویسندگان، زادگاهشان یا اثرشان مرتبط با استان‌های بوشهر





[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

و خوزستان بوده‌است. طبیعت و عناصر بومی و فرهنگی در گستره‌ی هرمزگان و بازتاب آن در ادبیات داستانی، بسیار محدود و غیر قابل توجه می‌باشد. همان گونه که روشن است، ادبیات را می‌توان به نوعی، مادر تمامی حرکت‌های هنری و فرهنگی نامید؛ اما ناصر تقوایی با اقتباس و آداپتاسیون رمان «داشتن و نداشتن» اثر ارنست همینگوی، بر این دیدگاه خط بطلان کشید، بهانه‌ها را پایان داد و با دانش، آگاهی، تجربه و هنر بی‌بدیلش فضای رمان داشتن و نداشتن که در ساحل کی‌وست[1]، بندری در ایالت فلوریدای آمریکا می‌گذشت و انطباق‌دادن آن با فضا و حال و هوای بندری کوچک به نام کنگ، واقع در شهرستان بندرلنگه‌ی استان هرمزگان؛ به همگان نشان داد که هرگاه دانش و تجربه‌ی کار وجود داشته باشد، خلق اثر هنری و بی‌بدیل کاری تصورناپذیر نیست.

این مقاله بر آن است تا اثر ناصر تقوایی و چگونگی عمل آداپتاسیون (انطباق) به وسیله‌ی وی را مورد کاوش قرار دهد تا شاید راه‌گشایی باشد برای دیگر علاقه‌مندان به این عرصه، و شاید بتوان خلأ ادبیات داستانی در هرمزگان را به نوعی از این راه پر کرد و آثاری همچون ناخدا خورشید و دیگر ناخدا خورشیدها در سینمای ایران و هرمزگان آفرید. حتی این اقتباس می‌تواند نه تنها در زمینه‌ی سینما صورت گیرد، بلکه دامنه‌ی آن می‌تواند به سایر حوزه‌ها و رشته‌های مختلف هنری از جمله ادبیات نیز کشیده شود و به تقویت ادبیات داستانی در هرمزگان یاری رساند.

### ۱ـ ۲ـ پیشینه‌ی تحقیق

در مورد موضوع این تحقیق پیش از این مطلبی یافت نشد، اما در مورد رمان و فیلم به صورت مجزا یادداشت‌های مختلفی مشاهده شد که در قالب مطالبی بسیار کوتاه از سوی منتقدین سینمایی به صورت کاملاً ژورنالیتسی در نشریات مختلف سینمایی و ادبی نوشته شده‌است؛ از جمله آنها می‌توان به کتاب «به روایت ناصر تقوایی، احمد طالبی‌نژاد، نشر چشمه، ۱۳۹۲» و یادداشت امیر پوریا با عنوان «شکست خورده در برابر ناخدا خورشید تقوایی، داشتن و نداشتن، هاورد هاکس، ۱۹٤٥» چاپ شده در مجله سینمایی ٢٤ سال ۱۳۸۹ اشاره کرد.

### ۱ـ ۳ـ پرسش و فرضیه‌های تحقیق

فرضیه‌های مقاله این است که به نظر می‌رسد ناصر تقوایی با دانش و تجربه‌ای که در زمینه‌ی سینما و ادبیات داستانی کسب نموده است، با رعایت اکثر اصول و شگردهای آداپتاسیون و انطباق دو فضا و محیط جغرافیایی ناهمگون، در تلفیق و برداشت و اقتباس از یک اثر ادبی موفق عمل نمود و یکی از فیلم‌های ماندگار سینمای ایران را خلق کرد.

با چشم‌انداز فوق، پرسشی در این زمینه مطرح می‌شود که آیا این فیلم

1. Key West



[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

توانسته است به پرسش‌هایی که دو تن از نظریه پردازان کنش اقتباس در سینما مطرح نموده‌اند، پاسخ مناسبی دهد و آیا می‌توان با سؤال‌های کلیدی آنها، فیلم را سنجید؟

**۲ـ بحث و بررسی**

با این حساب باید دید که اقتباس کردن چه ضرورتی دارد که نویسنده‌ای تلاش می‌کند تا بتواند ذهنیت اثری معمولاً مکتوب را به عینیت سینمایی تبدیل کند. در مورد ادبیات داستانی و بحث اقتباس از آن، عینی کردن ذهن رمان نویس نیز خود مشکلات بسیاری را در پی دارد؛ پس چه چیزی باعث می‌شود که فیلم نامه نویسان این مرارت‌ها را بر جان بخرند؟ ادبیات از طریق نوشته، کلام و منطق عقلانی موجود در آن، با خواننده ارتباط برقرار می‌کند و در سینما از طریق تصویر و رویداد، احساسات بیننده‌اش را برانگیخته می‌سازد. گاه فروش خوب اثر ادبی و شهرت آن در میان مخاطبان، فیلم سازان را به فکر وا می‌دارد که با توجه به مقبولیت اثر در میان خوانندگان، در صورتی که نسخه‌ای سینمایی از آن اثر تهیه شود، مناسب خواهد بود. از سوی دیگر، ادبیات داستانی و دراماتیک همیشه سرشار از اندیشه‌های ناب هستند؛ لذا جزو آثار ارزشمندی محسوب می‌شوند که از آنها برای اقتباس استفاده می‌شود. عناصر مشترک بین رمان و فیلم نامه، باعث پیوند روایت کلامی و تصویری می‌شود. هر چند در روایت رمان، کلمه و واژه مطرح است و در فیلم نامه، فریم و تصویر. فیلم نامه از نیروی انتقال و اقتباس روایت، داستان و موضوع برخوردار است. اما باید این نکته را هم مد نظر داشت که همیشه اقتباس از اثر ادبی و روایت داستانی چندان آسان نیست (خیری،۱۳۸۹: ۱۸).

به قول آلن آرمر، «ادبیات درام نیست و درام ادبیات نیست. بر این اساس، اگر نویسندگان بخواهند به اثری ادبی شکل و ساختار دهند، باید تغییراتی در آن به وجود آوردند. ثانیاً قدرتی که در رمان هست، برای این است که تخیل خواننده را به کار می‌اندازد. ماهیت نمایشی تصاویر سینمایی غالباً با تصاویر ذهن خواننده، متناقص است. برخی رمان‌ها کاملاً متکی به جریان سیال ذهن هستند و در خاطرات یا رؤیاهای قهرمان‌ها روایت می‌شوند. طول اثر گاه بسیار طولانی است و شخصیت‌های بسیاری در این میان وجود دارند. رمان معمولاً با حالات درونی شخص، با افکار، احساسات، با عواطف و خاطراتی که در دورنمای ذهنی ماجرای دراماتیک رخ می‌دهد، درگیر است.» (اکبری، ۱۳۸۳: ۲۳). فیلم نامه نویسی که به اقتباس سینمایی از رمان روی می‌آورد، بیشتر در پی موقعیت‌های رفتاری و کنش‌مند شخصیت‌های داستان است و آنها را به فیلم تبدیل می‌کند. با توجه به اینکه رسانه‌ی سینما و ادبیات تفاوت‌های فاحشی با همدیگر دارند؛ برای تبدیل آنها به یکدیگر باید حتماً به این عناصر و سایر عناصر تبدیل‌کننده‌ی آن توجه ویژه داشت.





[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

لـذا اگـر نویسـنده نتوانـد در سـینمایی‌کردن اثـری ـ کـه در نـزد مخاطـب اقبـال عمومـی کسـب کرده‌اسـت ـ موفـق عمـل کنـد، یـا درون‌مایـه‌ی اثـر را بـه درسـتی حفـظ نمایـد، اقتبـاس او بـا شکسـت مواجـه خواهـد شـد؛ چـرا کـه روح کلـی رمـان رعایـت نشـده اسـت.

در یـک اقتبـاس خـوب، فیلم‌نامه‌نویـس یـا فیلـم سـاز در مرحلـه‌ی اول بایسـتی بـه مقایسـه‌ی تطبیقـی رمـان و نمایش‌نامـه بـا فیلم‌نامـه و سـینما بپـردازد تـا از لحـاظ طـول اثـر، تعـداد صحنه‌هـا و کاراکترهـا، گفـت وگـو و کـش مکـش میـان آنهـا، رویدادهـا و فواصـل زمانـی بیـن آنهـا، مکان‌هـا و ... بـه ارزیابـی درسـتی دسـت یابـد تـا بتوانـد در سـینما بـا توجـه بـه ویژگـی تصویـر و جـذب تمرکـز بیننـده بـه صحنه‌هـای خـاص، موفـق عمـل کنـد. پـس همیشـه بایـد ایـن نکتـه را مـد نظـر داشـت کـه ممکـن اسـت رمـان یـا نمایشـنامه‌ای خـاص، منبـع اندیشـه‌های نـاب باشـد، ولـی چگونـه می‌تـوان آن محتـوا را در قالـب سـینما و بـا امکانـات سـینمایی سـاخته و پرداختـه کـرد.

### ۲ـ۱ـ شیوه‌های اقتباس

اولیـن و سـاده‌ترین راه تبدیـل یـک اثـر ادبـی بـه فیلم‌نامـه، تجزیـه آن بـه عناصـر سـازنده‌اش اسـت؛ زیـرا مشـخص می‌سـازد کـه چگونـه می‌تـوان جنبه‌هـای روایـی و گفـت وگوهـای یـک اثـر ادبـی را بـه تصویـر تبدیـل کـرد و درونیـات آدم‌هـا را روی نـوار سـلولوئید ضبـط نمـود. رابـرت برمـن[1] معتقـد اسـت: فیلم‌نامـه، طرحـی سـاختاری بـرای فیلـم اسـت کـه هفـت جـزء اصلـی دارد: داسـتان، طـرح (سـاختار)، صحنـه، شـخصیت، گفـت وگـو، ماجـرای عاطفـی و ماجـرای فیزیکـی. پـس از تقسـیم ایـن اجـزا و دیگـر اجـزا چـون تـم، موضـوع و ... فیلـم نامـه نویـس بایـد بتوانـد پـس از کـم و زیـاد کـردن ایده‌هـای مـد نظـرش و حـذف زوایـد کار، اثـر را دوبـاره بازآفرینـی کنـد. در هـر فیلـم نامه اقتباسـی سـاختن یـا تخریـب اثـر قبـل از شـروع عملـی نـگارش آن صـورت می‌گیـرد. در ایـن شـیوه، کار ابتـدا بـه جزئیاتـش تقسـیم می‌شـود و دوبـاره بـا درایـت اقتبـاس کننـده سـرهم می‌شـود؛ امـا لزومـاً نـه بـه صـورت اولیـه‌اش. در اولیـن قـدم بـه سـوی یـک اقتبـاس خـوب، قسـمت‌هایی از داسـتان ـ کـه در بردارنـده اعمـال و رویداهایـی هسـتند کـه می‌تواننـد نقـش تعییـن کننـده‌ای داشـته باشـند ـ انتخـاب می‌شـوند. پـس بـا ایـن وجـود نخسـتین مرحلـه، همـان خلاصـه کـردن اثـر اولیـه بـه عناصـر سـازنده‌اش اسـت. در تلخیـص یـا کوتـاه کـردن یـک رمـان بـرای فیلـم، کامـلاً بدیهـی اسـت کـه نتـوان تمـام رویدادهـای رمـان را بـه فیلـم مبـدل کـرد؛ پـس فقـط حـوادث اصلـی اثـر انتخـاب شـده و مـوارد غیـر ضـروری کنـار گذاشـته می‌شـود، بـه شـرطی کـه بـه اصـل هـدف و ماجـرا خدشـه‌ای وارد شـود.

1. Robert Berman



[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

### ۲ـ۲ـ مراحل تلخیص

مراحل تلخیص عبارتند از: مشخص‌کردن هدف از تلخیص، شاخص‌کردن پیام داستان، تعیین موضوع و شخصیت‌های اصلی داستان، تعیین رویدادها و بخش‌های اصلی، پیوند بخش‌ها، پیراستن حواشی داستان، بیان نتیجه و پایان، مطالعه و پیرایش نهایی اثر. در واقع، با رعایت این مراحل مشخص می‌شود که داستان درباره‌ی چه کسانی است و آنها در چه زمینه‌ای بحث می‌کنند. سپس حوادث مهمی مشخص می‌شوند که حلقه‌های اصلی زنجیره هستند و حتماً باید پیوندی منطقی با هم داشته باشند. هر رویدادی باید ناشی از جریان طبیعی رویداد قبلی خود باشد و داستان را پیوسته به جلو ببرد تا پایانی محکم و عقلانی داشته باشد. ساختار دراماتیک عبارت است از: ترتیب خطی حوادث مرتبط، ماجراهای فرعی و وقایعی که به گره‌گشایی دراماتیک ختم می‌شود. برای رسیدن به این ساختار، علاوه بر تلخیص رمان یا بسط و توسعه داستانی کوتاه، اقتباس می‌تواند از دیدگاه ریچارد کریوولن[1]، با پاسخ‌گویی بدین سؤالات شروع شود:

۱ـ شخصیت اصلی کیست؟ (فقط می‌توان یک شخصیت اصلی داشت.)

۲ـ خواسته (نیاز) میل شخصیت اصلی چیست؟ (به عبارت دیگر، مشکل دراماتیک او چیست؟)

۳ـ چه کسی یا چه چیزی او را از دست‌یابی به خواسته‌اش باز می‌دارد؟

٤ـ او چگونه در پایان، به شیوه‌ای نامنتظر، جالب و غیر معمول به خواسته‌اش می‌رسد؟

۵ـ با پایان داستان بدین شیوه چه چیزی بیان شود؟

٦ـ قرار است داستان چگونه تعریف شود؟ (چه کسی آن را باید بگوید و چه تمهیدات روایی باید به کار گرفته شود؟)

۷ـ شخصیت اصلی و شخصیت‌های فرعی در جریان داستان تحول می‌یابند؟

### ۲ـ ۳ـ بررسی آداپتاسیون

دراینجا با توجه به موضوع مقاله که بررسی اقتباس فیلم ناخدا خورشید از رمان داشتن و نداشتن می‌باشد، به سؤالات مطرح شده توسط ریچارد کریوولن عیناً پاسخ داده می‌شود.

**۲ـ۳ـ۱ـ** شخصیت اصلی کیست ؟

در رمان داشتن و نداشتن، شخصیت اصلی هری مورگان است. ناخدای یک کشتی خیلی کوچک و شخصیت اصلی در فیلم ناخدا خورشید، شخصیت اصلی ناخدا خورشید است.

**۲ـ۳ـ۲ـ** خواسته‌ی (نیاز) میل شخصیت اصلی چیست؟ (به عبارت دیگر، مشکل دراماتیک او چیست؟)

1. Richard krevolin





[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

۲ـ۳ـ۲ـ۱ـ در رمان داشتن و نداشتن، خواسته‌ی اصلی شخصیت اصلی، یعنی هری مرگان ترس از فقر و نداری است. او به هر دری می‌زند تا پولی به چنگ آورد تا زن و سه دخترش گرسنه نمانند. هری مورگان در گفت وگویی که بین او و وکیل (دلال – سیمونز) شکل می‌گیرد، به وضوح به این نکته اشاره می‌کند: «من نمی‌دانم قانون را که نوشته، اما می‌دانم هیچ قانونی نیست که آدم را گرسنه بخواهد» (همینگوی، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

۲ـ۳ـ۲ـ۲ـ ناصر تقوایی عیناً همین دیالوگ را از زبان ناخدا خورشید در سکانسی که او و زنش شب هنگام قبل از آخرین سفر ناخدا در حال گفت وگو هستند، بیان می‌کند. در موقعیتی که زن ناخدا او را از رفتن به این سفر باز می‌دارد: «من نمی‌دونم قانونو کی نوشته؟ ولی می‌دونوم که هیچ کجای دنیا هیچ قانونی نیست که آدمیزادو گشنه بخواد.» (ناخدا خورشید، دقیقه‌ی ۷۳)

**۲ـ۳ـ۳ـ** چه کسی یا چه چیزی او را از دستیابی به خواسته‌اش باز می‌دارد؟

۲ـ۳ـ۳ـ۱ـ در رمان داشتن و نداشتن، عوامل متعدد هری مورگان را از رسیدن به خواسته‌اش باز می‌دارند. در ابتدا هری مورگان با قایقش به کار قاچاق مشروبات الکلی مشغول بود، اما بعد از اینکه دولت این کار را ممنوع اعلام کرد، هری قایقش را به مسافرهایی که قصد ماهی‌گیری دارند، کرایه می‌داد و روزگار می‌گذراند. جانسن یکی از آن پولدارهایی است که به قصد ماهیگیری قایق هری مورگان را کرایه می‌کند، اما او را فریب می‌دهد و هیچ پولی به مورگان پرداخت نمی‌کند و صبح روز بعد با هواپیما کی وست را ترک می‌گوید. به همین سبب، هری مورگان دچار بی‌پولی شدید می‌شود و دیگر پولی در بساط ندارد. این امر سبب می‌شود که به قاچاق مسافر روی آورد. در ابتدا پیشنهاد دوستش، فرانکی، مبنی برحمل مسافر قاچاق را ـ که چند چینی هستند و می‌خواهند به صورت غیر قانونی از مرز بگذرند ـ می‌پذیرد، اما در ادامه نسبت به آنها بی‌اعتماد می‌شود و سر دسته‌ی آنها را می‌کشد و بقیه را در جزیره‌ای متروک رها می‌کند و به ساحل کی وست باز می‌گردد.

۲ـ۳ـ۳ـ۲ـ در فصلی دیگر، هری مورگان به علت کساد بودن بازار کرایه‌ی قایق، مجدداً به قاچاق مشروبات الکلی روی می‌آورد و این بار به همراه همدست سیاه پوستش وسلی، به قاچاق می‌پردازد. اما در ادامه‌ی مسیر با مأموران ساحلی که از سوی دولت اجیر شده‌اند، درگیر می‌شود و هر دو آنها تیر می‌خورند و زخمی می‌شوند. تیر به دست راست هری مورگان اصابت می‌کند و به خونریزی شدیدی گرفتار می‌شود. هری مورگان با دست سالمش تمام بار مشروب را از قایقش خالی می‌کند و قایق را به ساحل کی وست می‌رساند. اما دست هری مورگان مداوا نمی‌شود و دکتر مجبور می‌شود دستش را قطع کند. در فصل دیگری از رمان داشتن و نداشتن، این اداره‌ی گمرک است که هری را از هدفش که همان پول درآوردن است، باز می‌دارد. بدین‌صورت که گمرکچی‌ها[1] از سوی شخصی

۱. کسی که متصدی امور گمرک است.



[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

که از واشنگتن آمده و مأمور دولت بود، درمی‌یابند که هری مورگان با قایقش جنس قاچاق (مشروبات الکلی) حمل می‌کند. پس قایقش را توقیف می‌کنند. هری مورگان حالا دیگر هیچ وسیله‌ای برای پول درآوردن ندارد، اما از آنجا که شخصیت او به گونه‌ای است که هیچ گاه شکست را نمی‌پذیرد، تصمیم می‌گیرد به پیش نهاد سیمونز، وکیل دادگستری ـ که البته کار دلالی هم می‌کند و در رمان از سوی هری مورگان «لب زنبوری» خطاب می‌شود ـ در مورد جابه‌جایی مسافر قاچاق تن دهد. این بار قرار است چند نفر انقلابی کوبایی را از مرز فلوریدا به سواحل هاوانا در کوبا منتقل کند. کوبایی‌ها قرار است پیش از سوارشدن در قایق، به بانکی در کی‌وست دستبرد بزنند. در این زمان قایق هری توقیف است، ولی او تصمیم می‌گیرد قایق را از دوستش که صاحب قهوه خانه است و فردی نام دارد، کرایه بگیرد. هری حقیقت را از او پنهان می‌کند و می‌گوید که قرار است فردا چند مسافر کوبایی را برای ماهیگیری به دریا ببرد. کوبایی‌ها هنگام خروج از بانک، سمونز وکیل یا همان لب زنبوری را می‌کشند و سوار قایق می‌شوند. در قایق با مخالفت آلبرت، دستیار هری مورگان مواجه می‌شوند و او را نیز با گلوله از پای در می‌آورند و هری مورگان را تهدید می‌کنند که آنها را هر چه سریعتر به ساحل کوبا برساند. در ادامه‌ی داستان، هری مورگان با کوبایی‌ها درگیر می‌شود و هر چهار کوبایی انقلابی را با اسلحه‌اش از پا در می‌آورد و خودش به شدت از ناحیه‌ی شکم زخمی می‌شود. قایق هری همراه با جریان آب به سمت ساحل کی وست باز می‌گردد. وقتی قایق به ساحل می‌رسد، مأموران متوجه می‌شوند که هری زنده، اما بی‌هوش است و پول‌های سرقت شده هم در کیف، دست نخورده‌است. در ادامه، هری مورگان را به بیمارستان می‌برند و در زیر عمل جراحی جان می‌سپارد.

۲ـ۳ـ۳ـ۳ـ در فیلم «ناخدا خورشید»، ناخدا خورشید نیز همچون هری مورگان در رمان «داشتن و نداشتن» دغدغه‌ی فقر و نداری دارد و همین عامل او را از دستیابی به خواسته‌اش باز می‌دارد. پیش از این ناخدا خورشید با لنج کوچک خود که نامش بمبک است، جنس حمل و نقل می‌کند و در سفری دریایی که به آن سوی آب‌های خلیج فارس داشت، با شرطی‌های (افسران دریایی) کشورهای عربی درگیر می‌شود و آنها به گمان اینکه ناخدا بار قاچاق دارد به سمتش تیراندازی می‌کنند، دست چپش مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد و در نهایت قطع می‌شود. پس از آن نیز ناخدا خورشید برای امرار معاش خود و زن و بچه‌اش، به قاچاق سیگار روی می‌آورد. خواجه ماجد که فروشنده‌ی مروراید است، ناخدا خورشید را به مأموران گمرک لو می‌دهد و به آنها می‌گوید که ناخدا به قاچاق سیگار اشتغال دارد و گمرکچی‌ها سیگارهای ناخدا را جلوی چشمانش در گمرک به آتش می‌کشند. در این صحنه که یکی از سکانس‌های بی‌نظیر سینمای ایران است و توسط ناصر تقوایی به تصویر کشیده می‌شود، مردم شهر به تماشای صحنه‌ی





[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

سوزاندن سیگارهای قاچاق آمده‌اند. ناخدا خورشید و خواجه ماجد، هر دو در این سکانس حضور دارند. ناخدا خورشید یک دست بیشتر ندارد، خواجه ماجد نیز هر دو پایش فلج است.

۲ـ۳ـ۳ـ٤ـ در ادامه، ناخدا خورشید با پیشنهاد مستر فرهان برای جابه‌جایی چند نفر مسافر که گویا از انقلابیون هستند و در ترور حسن علی منصور، نخست وزیر وقت شرکت داشته‌اند، موافقت می‌کند و آنها را به آن سوی مرز منتقل می‌کند. ناخدا که دیگر بار با از دست‌دادن سیگارهای قاچاقش چیزی در بساط ندارد، با این پیشنهاد موافقت می‌کند و انقلابیون را از مرز عبور می‌دهد. بعد از این ماجرا لنج ناخدا خورشید توسط مأموران ساحلی توقیف می‌شود. این خود یکی از عواملی است که ناخدا را از رسیدن به هدفش در فیلم باز می‌دارد.

۲ـ۳ـ۳ـ۵ـ در ادامه، وقتی ناخدا در تنگنا قرار می‌گیرد، با پیشنهاد مستر فرهان و تبعیدی‌ها برای سرقت مرواریدهای خواجه ماجد در روز حراج و فراری دادن تبعیدی‌ها موافقت می‌کند. در این موقعیت جدید، علاوه بر خواجه ماجد خود تبعیدی‌ها نیز یکی از موانع بزرگی است که ناخدا خورشید، شخصیت اصلی فیلم، را از رسیدن به هدفش بازمی‌دارد. تبعیدی‌ها در روز حراج پس از سرقت از خواجه ماجد، مستر فرهان را کنار اسکله می‌کشند و لنج ناخدا را همراه با ملول دستیارش می‌دزدند و از ساحل دور می‌شوند. ناخدا خورشید که از همان ابتدا به تبعیدی‌ها اصلاً اعتماد نداشت متوجه نیت آنها می‌شود، لنج خود را در دریا سرگردان می‌چرخاند تا آنها را خسته کند. پس از رسیدن به نزدیکی‌های خشکی ناخدا خورشید ادعا می‌کند که سهمش را می‌خواهد. پس تبعیدی‌ها را برای شمارش پول‌های دزدی دور هم جمع می‌کند. ناخدا، ملول را پیش آنها می‌فرستد تا پول‌ها را بشمرند. در حین شمارش پول‌ها، ناخدا به موتورخانه‌ی لنج می‌رود تا به بهانه‌ی خوردن چیزی تفنگش را بردارد. در همین هنگام تبعیدی‌ها، سر ملول را با گونی می‌بندند و او را به دریا می‌اندازند. ناخدا با دیدن این صحنه از موتورخانه لنج خارج و با تبعیدی‌ها درگیر می‌شود. پس از درگیری و تیراندازی میان آنها همگی از پا در می‌آیند.

در پاسخ به سؤال چهارم از دیدگاه ریچارد کریوولن مبنی بر:

**۲ـ۳ـ٤ـ** چگونه در پایان، شخصیت اصلی به شیوه‌ای نامنتظر، جالب و غیرمعمول به خواسته‌اش می‌رسد؟

۲ـ۳ـ٤ـ۱ـ در رمان داشتن و نداشتن، هری مورگان به جز در مورد جریان چینی‌ها که از آنها پول می‌گیرد و از چنگشان فرار می‌کند، در باقی موارد ناموفق است؛ چه در مورد حمل مشروبات الکلی و چه در جابه‌جایی قاچاقی انقلابیون کوبایی. او در هردوی این امر فرجامی جز شکست ندارد.

۲ـ۳ـ٤ـ۲ـ در فیلم ناخدا خورشید، این فیلم نیز بر همان شیوه‌ی رمان پیش می‌رود. ناخدا خورشید به جز در مورد جابه‌جایی چند جوان انقلابی به آن سوی


[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

مرزهـا، در جریـان قاچـاق سـیگار و فـراری دادن تبعیدی‌هـا بـه صـورت قاچاقـی فرجـام خوبـی نـدارد و کنـش او بـه شکسـت می‌انجامـد.

در پاسخ به سؤال پنجم از دیدگاه ریچارد کریوولن مبنی بر:

**۲ـ۳ـ۵ـ** بـا پایـان داسـتان بـه ایـن شـیوه، چـه چیـزی بیـان می‌شـود؟ (درونمایـه چیسـت؟)

پایـان داسـتان در هـر دو اثـر، یعنـی رمـان و فیلـم، هـر دو پایانـی تلـخ و همـراه بـا شکسـت اسـت، امـا درون‌مایـه‌ی هـر دو اثـر تـلاش بـرای بقاسـت؛ جنگیـدن تـا دم مـرگ بـرای رسـیدن بـه هـدف. هـر چنـد ایـن سرنوشـت کامـلاً محتـوم بـه شکسـت باشـد.

در پاسخ به سؤال ششم از دیدگاه ریچارد کریوولن مبنی بر:

**۲ـ۳ـ ٦ـ** قـرار اسـت داسـتان چگونـه تعریـف شـود؟ (چـه کسـی آن را بایـد بگویـد و چـه تمهیـدات روایـی بایـد بـه کار گرفتـه شـود؟)

۲ـ۳ـ٦ـ۱ـ در رمـان داشـتن و نداشـتن، داسـتان از چنـد زاویـه‌ی دیـد روایـت می‌شـود. داسـتان بـه سـه فصـل کلـی بهـار، پائیـز و زمسـتان تقسـیم شده‌اسـت. در فصـل بهـار، رمـان از زاویـه‌ی دیـد هـری مـورگان روایـت می‌شـود و شـامل پنـج فصـل بـه هـم پیوسته‌اسـت. در فصـل پاییـز زاویـه‌ی دیـد راوی بـه دانـای کل تغییـر می‌یابـد و ایـن بخـش پاییـز دارای سـه فصـل اسـت کـه همگـی توسـط دانـای کل روایـت می‌شـود. در فصـل زمسـتان دوبـاره زاویـه‌ی دیـد راوی تغییـر می‌کنـد و ایـن بـار در ابتـدای ایـن فصـل، داسـتان از زبـان آلبـرت روایـت می‌شـود و در فصـل دوم ایـن بخـش، راوی تغییـر می‌کنـد و دوبـاره از زبـان هـری مـورگان روایـت می‌شـود. از فصـل سـوم، در بخـش زمسـتان زاویـه‌ی دیـد بـه دانـای کل تغییـر و تـا فصـل شـانزدهم ادامـه می‌یابـد. در آخریـن فصـل رمـان و هفدهـم آن، ارنسـت همینگـوی داسـتان را از زبـان مـاری، زن هری مـورگان، روایـت می‌کنـد. روایـت از درون ذهـن راوی شـکل می‌گیـرد و بـا همیـن زاویـه‌ی دیـد بـه پایـان می‌رسـد.

۲ـ۳ـ٦ـ۲ـ در فیلـم، بـه خصـوص سـینمای کلاسـیک و فیلـم مـورد بررسـی، زاویـه‌ی دیـد همیشـه از نـگاه دانـای کل یـا همـان بیننـده روایـت می‌شـود. دوربیـن بـه عنـوان چشـم بیننـده، ناظـر بـر تمامـی کنـش شـخصیت‌ها و موقعیت‌هـای فیلـم اسـت. ایـن تلاش‌هـای زبانـی، همگـی بـرای همـزاد پنـداری بیشـتر مخاطـب بـا قهرمـان فیلـم اسـت کـه در فیلـم ناخـدا خورشـید نیـز وضـع بـه همیـن منـوال اسـت.

در پاسخ به سؤال هفتم از دیدگاه ریچارد کریوولن مبنی بر:

**۲ـ۳ـ۷ـ** شخصیت اصلی و شخصیت‌های فرعی در جریان داستان تحول می‌یابند؟

۲ـ۳ـ۷ـ۱ـ رونـد تحـول شـخصیت‌ها در رمـان داشـتن و نداشـتن، کامـلاً تدریجـی اسـت. خواننـده‌ی رمـان، از همـان ابتـدا متوجـه ایـن تغییـر رونـد می‌شـود و ایـن موضـوع بـه نحـوی پیـش مـی‌رود کـه کامـلاً قابـل پیش‌بینـی خواهـد بـود. هـری مـورگان کـه خـود آدم یـک دنـده و لـج بـازی اسـت و هیـچ گاه دوسـت نـدارد طعـم شکسـت را بچشـد، درتـلاش و تکاپـو بـرای بقاسـت. بـه همیـن سـبب بـه هـر کاری می‌پـردازد. نکتـه‌ی قابـل





[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

اشـاره در رونـد شـخصیتی هـری مـورگان در فیلـم، خشـونت اوسـت کـه گام بـه گام و فصـل بـه فصـل بیشـتر می‌شـود و ایـن رونـد تـرس وخشـونت در وجـود او مـی‌رود کـه بـه نقطـه اوجـش برسـد. امـا شـخصیت‌های فرعـی در رمـان کمتـر دچـار تحـول می‌شـوند، بـه جـز سـمونز وکیـل کـه او نیـز گویـی بـه دنبـال تغییـر در سرنوشـت خـود اسـت و در فـراری دادن انقلابیـون کوبایـی بـه بزرگتریـن ریسـک زندگـی‌اش می‌پـردازد. او قصـد دارد وضعیـت زندگـی‌اش را تغییـر دهـد.

۲ـ۳ـ۷ـ۲ـ شـخصیت ناخـدا خورشـید در فیلـم همچـون هـری مـورگان متحـول می‌شـود. رونـد تحـول وی نیـز تدریجـی اسـت و از همـان ابتـدا حـوادث فیلـم بـه گونـه‌ای پیـش مـی‌رود کـه بیننـده می‌توانـد ایـن تحـول را حـدس بزنـد. رشـد خشـونت و نگرانـی و تـرس را در شـخصیت ناخـدا خورشـید می‌تـوان مشـاهده کـرد، امـا در فیلـم ناخـدا خورشـید برعکـس رمـان داشـتن و نداشـتن، شـخصیت‌های فرعـی رونـد تحول‌شـان کمـی متفـاوت اسـت؛ در رمـان اگـر وکیـل سـمونز یـا همـان لـب زنبـوری پتانسـیل تغیـر و تحـول را دارا بـود، در فیلـم ناخـدا خورشـید ایـن تبعیدی‌هـا هسـتند کـه بـا مواجـه شـدن بـا مسـتر فرهـان، بـه عنـوان دلال قاچـاق آدم همچنیـن شـنیدن خبـر ترور حسـنعلی منصـور می‌اندیشـند کـه از بندرکنـگ فـرار کننـد و نقشـه‌ی خـود را بـرای مسـتر فرهـان بازگـو می‌کننـد.

«سـرهنگ رو بـه دیگـر تبعیدی‌هـا در حالـی کـه روزنامـه‌ای کـه خبـر مربـوط بـه تـرور حسـنعلی منصـور را در دسـت دارد: ای امیـر ارسـلان نامـدار اگـه نجنبیـن حـالا حالاهـا اینجـا موندگاریـم همـه مـون.» (ناخـدا خورشـید، دقیقـه‌ی ۲۵)

در سکانس دیگری از فیلم:

« ـ مستر فرهان رو به سرهنگ می‌گوید: حالا کی هست این مسافر؟

ـ سرهنگ: دو سه تا ازین چاقو کش‌ها و خود من.

ـ مسـتر فرهـان: ایـن گـدا گشـنه‌ها؟ خودتـو تـو دردسـر ننـداز. اینـا جـرأت فـرار نـدارن.

ـ سرهنگ: از کی تا حال تو جزو گدا گشنه‌ها نیستی؟

ـ مسـترفرهان: از دفعـه‌ی اولـی کـه شـکمم سـیر شـد. اینـا اگـه جـرأت فـرار داشـتند، ایـن همـه سـال تـو تبعیدگاه‌هـا نمی‌پوسـیدن.

ـ سرهنگ: تو نمی‌فهمی. تو تبعید نبودی هیچ وقت.

ـ مسـتر فرهـان: ولـی تمـام عمـرم تـو تبعیدگاه‌هـا گذشـته. اینـا از همـون روز اولـی کـه رو خشـت افتـادن، عشـق خـال کوبـی داشـتند.

ـ سـرهنگ: امـا حـالا بـه تـه دنیـا رسـیدند. اینجـا ایسـتگاه آخـره تـو تبعیدگاه‌هـا. هرکـی رو می‌فرسـتن اینجـا معنیـش اینـه کـه می‌خـوان از شـرش خـلاص شـن» (ناخـدا خورشـید، دقیقـه‌ی ٥٤).

امـا عـلاوه بـر ایـن سـؤالات، پاسـخ‌گفتن بـه سـؤالات دقیق‌تـر رابـرت بورمـن، می‌توانـد کمـک شـایانی بـه آغـاز امـر اقتبـاس داشـته باشـد (خیـری، ۱۳۸۹: ۱۸).



[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

### ۲ـ٤ـ مشخص‌کردن اهداف و انگیزه‌های اقتباس

همان‌گونه که پیش از این گفته شد؛ تقوایی خود داستان نویس بوده است و در سال‌های جوانی پیش از اینکه به کار سینما روی آورد، مجموعه داستان کوتاه «تابستان همان سال» (۱۳٤۸) را به نگارش در آورده است. تقوایی به شدت تحت تأثیر نوع نگاه و دیدگاه ارنست همینگوی در ادبیات بود. رمان داشتن و نداشتن نیز این پتانسیل بسیار بالا را در خود دارد؛ زیرا فضای این رمان در بندری کوچک در کی وستِ ایالت فلوریدا می‌گذرد و حوادثی برای شخصیت اصلی رمان روی می‌دهد که می‌توان گفت شاید برای بیشتر کسانی که در شهرهای بندری و مرزنشین زندگی می‌کنند، روی داده و همینگوی توانسته‌است چنین شخصیتی را در قالب رمان به رشته‌ی تحریر درآورد. از سوی دیگر، تلاش شخصیتِ اصلی رمان کنشی کاملاً انسانی است؛ یعنی نزاع برای بقاء. این موضوع کاملاً جهان شمول می‌باشد و می‌تواند برای هر انسانی در هر کجای دنیا، این موقعیت‌ها با ظاهری متفاوت اتفاق بیفتد. تقوایی با هوشمندی بسیار بالای خود، این رمان را در حال و هوایی جنوبی انطباق می‌دهد. المان‌هایی همچون: قایق، لنج، مسافر، قاچاق، اجناس ممنوع، مأموران دولت، بی‌پولی، در شرایط بحرانی قرارگرفتن شخصیت‌ها و پیشنهادات کارهای غیرمعمول، همگی از عناصری است که به راحتی در بندر کوچکی همچون کنگ هم اکنون نیز قابل مشاهده‌است؛ البته تقوایی در داستان خود از دهه‌ی ٤۰ شمسی ایران روایت می‌کند که این انتخاب نیز از هوشمندی تقوایی نشأت می‌گیرد.

### ۲ـ۵ـ مشخص‌کردن تم و پیام اصلی داستان

رمان «داشتن و نداشتن»، داستانی است که از زندگی مردمی گرفتار اشتباهات یا جاه طلبی‌های عده‌ای از سیاستمداران حکایت می‌کند. شاید مشهودترین موضوع در «داشتن و نداشتن»، همان تأثیر سیاست و اقتصاد بر زندگی مردم است. همینگوی در این کتاب نشان می‌دهد؛ در جامعه‌ای که پیدا کردن کار خلاف قانون در عرض چند ساعت ممکن است حتی از آدم کری که نمی‌تواند درست حرف بزند، برای ارتکاب جنایت نیازی نیست که بیماری روحی داشته، یا در کودکی رنج بسیار کشیده یا اینکه شیطان در روحش حلول کرده باشد! او نشان می‌دهد چگونه مردی پر همت نمی‌خواهد با دست خالی پیش زن و فرزندانش بازگردد و به آدم‌کشی تبدیل می‌شود.

«ادی از من پرسید: چرا او را کشتی؟

– برای اینکه مجبور نشوم دوازده چینی دیگر را بکشم.» (همینگوی، ۱۳۸۹: ۵۵).

همه چیز به سادگی رخ می‌دهد. به سادگی تفاوت بین داشتن و نداشتن (www.khazzeh.com).

در فیلم نیز تم و پیام اصلی رمان داشتن و نداشتن توسط ناصر تقوایی، در آداپتاسیون حفظ گردیده‌است. تم اصلی فیلم ناخدا خورشید نیز نزاع برای بقا و جنگیدن برای ماندن است.





[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

### ۲ـ٦ـ مشخص‌کردن رویداد اصلی و رویدادهای فرعی داستان

رویداد اصلی داستان داشتن و نداشتن، درگیری هری مورگان با انقلابیون کوبایی است که در نهایت به مرگ هر چهار کوبایی و هری مورگان می‌انجامد. رویداهای فرعی در ابتدای داستان شکل می‌گیرد و زمینه‌ای می‌شود برای شکل‌گیری رویدادهای اصلی که شامل:

ـ درگیری مسلحانه‌ی ابتدای داستان توسط چند نفر که به هری مورگان پیشنهاد قاچاق مسافر به آن سوی مرز داده‌اند.

ـ کرایه کردن قایق هری به وسیله‌ی آقای جانسن که در نهایت، مورگان را فریب می‌دهد و کرایه‌ی قایق را به او نمی‌پردازد.

ـ پذیرفتن پیشنهاد حمل مسافران غیر قانونی که ۱۲ نفر چینی هستند و می‌خواهند از مرز عبور کنند و در نهایت کشته شدن سر دسته‌ی آنها آقای سینگ توسط مورگان، و پیاده کردن ۱۲ چینی دیگر در جزیره‌ای متروک.

ـ حمل بار مشروبات الکلی توسط مورگان و همدست سیاه پوستش که به درگیری آنها با مأموران، گلوله خوردن مورگان و قطع شدن دست او انجامید.

ـ توقیف قایق مورگان به وسیله‌ی مأموران گمرک و کرایه کردن قایق فردی توسط مورگان برای عبور دادن انقلابیون کوبایی.

ـ دیدار پروفسور با نویسنده و همسرش در کافه، و عشقی که بین پروفسور و همسر نویسنده شکل می‌گیرد.

ـ تقابل نویسنده با چند سرباز سابق که از جزیره‌های اطراف آمده‌اند و شب‌ها در میخانه جمع می‌شوند و دعوا راه می‌اندازند.

ـ جمع شدن مردم در کنار ساحل برای تماشای جسد هری مورگان و چهار نفر انقلابی کوبایی، انتقال مورگان به بیمارستان و جراحی نمودن او.

ـ حضور همسر مورگان، ماری، در بیمارستان همراه با سه دخترش و واگویه‌های ذهنی همسر مورگان در داستان، از جمله رویدادهای فرعی داستان هستند.

رویداد اصلی در فیلم ناخدا خورشید، درگیری او با تبعیدی‌ها است که پس از سرقت از حراج خواجه ماجد در انتهای فیلم در لنج ناخدا خورشید صورت می‌گیرد و همگی در این درگیری از پا در می‌آیند.

رویدادهای فرعی فیلم به شکل زیر است:

ـ سوزاندن سیگارهای قاچاق به وسیله‌ی گمرکچی‌ها در جلوی ساختمان گمرک، که در مقابل چشمان ناخدا خورشید و با حضور مردم شهر انجام می‌شود.

ـ حضور مستر فرهان در بندر و ملاقات او با ناخدا خورشید.

ـ جابه‌جایی قاچاقی جوان‌های انقلابی توسط ناخدا خورشید به آن سوی مرزها، با پیشنهاد مستر فرهان.

ـ توقیف لنج ناخدا خورشید به وسیله‌ی گمرکچی‌ها.

ـ پیشنهاد تبعیدی‌ها به مستر فرهان برای فراری‌دادن آنها از بندر.



[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

ـ نـزاع تبعیدی‌هـا بـا خودشـان در کافـه‌ی سـعدون قهوه‌چـی و پایـان دادن غوغـا توسـط ناخـدا خورشـید در کافـه.
ـ پیشـنهاد فـراری دادن تبعیدی‌هـا از سـوی مسـتر فرهـان بـه ناخـدا خورشـید و مخالفـت ابتدایـی ناخـدا.
ـ حراج مروارید به وسیله‌ی خواجه ماجد.
ـ کشته شدن خواجه ماجد به وسیله‌ی تبعیدی‌ها و سرقت پول‌های او.
ـ فرار تبعیدی‌ها با لنج ناخدا خورشید و کشته شدن مستر فرهان.
ـ درگیـری ناخـدا خورشـید و تبعیدی‌هـا و کشـته شـدن همـه‌ی آنهـا و بازگشـت بمبـک، لنـج ناخـدا، بـه سـاحل بنـدر.

**۲ـ۷ـ مشخص‌کردن شخصیت اصلی و شخصیت‌های فرعی داستان**

شـخصیت اصلـی در داسـتان داشـتن و نداشـتن، هـری مـورگان ناخـدای یـک قایـق کوچـک ماهیگیـری اسـت کـه بـرای گـذران زندگـی، قایقـش را بـرای حمـل مسـافر کرایـه می‌دهـد.

شـخصیت‌های فرعـی داسـتان شـامل: لـب زنبـوری (وکیـل دادگسـتری)، ادی دسـتیار هـری مـورگان، آلبـرت دوسـت مـورگان، سـیاه پوسـت دوسـت مـورگان، آقـای جانسـن مـرد پولـدار، فـردی صاحـب قهوه‌خانـه یـا میخانـه، آقـای سـینگ سـر دسـته‌ی چینی‌هـا، مـاری همسـر مـورگان، چهـار انقلابـی کوبایـی، آقـای پروفسـور، همسـر پروفسـور، نویسـنده، همسـر نویسـنده و سـربازان قدیـم.

در فیلم ناخدا خورشید تقوایی، شخصیت‌ها به قرار زیر هستند:
ناخدا خورشید شخصیت اصلی فیلم است و در واقع قهرمان فیلم.
شخصیت‌های فرعی فیلم شامل:
مسـترفرهان کـه معـادل همـان وکیـل دادکسـتری یـا لـب زنبـوری رمـان، در نظـر گرفته شده‌اسـت.

ملـول کـه تقوایـی چنـد شـخصیت رمـان داشـتن و نداشـتن؛ یعنـی، ادی، آلبـرت و سیاه‌پوسـت کـه دسـتیاران او هسـتند را در یـک شـخصیت جمـع کـرده و کارکـرد هـر سـه شـخصیت رمـان را در قالـب شـخصیت ملـول قـرار داده کـه آدمـی اسـت دائم‌الخمـر.

سـعدون قهوه‌چـی کـه معـادل فـردی صاحـب کافـه در رمـان، در نظـر گرفته شـده و در فیلـم نیـز یـک قهوه‌خانـه کوچـک کـه بـا بـرگ درختـان نخـل (پیـش) سـاخته شده‌اسـت و ناخداهـا وجاشـوها درآن جمـع می‌شـوند و صبحانـه می‌خورنـد.

خاتـون همسـر ناخـدا خورشـید کـه معـادل مـاری همسـر هـری مـورگان در رمـان می‌باشـد، امـا تقوایـی بـه دلایـل متعـددی کمتـر از رمـان بـه شـخصیت او نزدیـک شده‌اسـت.

چهـار نفـر تبعیـدی در فیلـم تقوایـی، معـادل چهـار انقلابـی کوبایـی در نظـر گرفتـه شـده کـه سـر دسـته‌ی آنهـا شـخصی اسـت کـه او را سـرهنگ صـدا می‌زننـد. برخـی



[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

از رفتارهـای سـربازان قدیمـی رمـان داشـتن و نداشـتن، در وجـود تبعیدی‌هـا هسـت و تقوایـی دو دسـته شـخصیت را در وجـود آنهـا جمـع کرده‌اسـت؛ هـم انقلابیـون کوبایـی کـه در نهایـت بـا هـری مـورگان درگیـر می‌شـوند و هـم سـربازان قدیمـی کـه در کافـه مسـت می‌کننـد و دائـم مشـغول دعـوا و درگیـری هسـتند.

جوانـان انقلابـی کـه در فیلـم تقوایـی، معـادل چینی‌هـا در نظـر گرفتـه شده‌اسـت و مسـتر فرهـان بـرای فـراری دادن آنهـا از مـرز، وارد بنـدر می‌شـود و شـب هنـگام آنهـا را فـراری می‌دهـد.

گمرکچی‌هـا کـه در فیلـم معـادل همـان مأمـوران گمـرک و فرسـتاده‌های دولـت از واشـنگتن در رمـان هسـتند.

مباشـر خواجـه ماجـد کـه مـا بـه ازایـی در رمـان نـدارد و تقوایـی آنـرا بـه فیلـم اضافـه کرده‌اسـت.

و در نهایـت خواجـه ماجـد کـه بـه ظاهـر حضـور بسـیار کمـی در فیلـم دارد، امـا سـایه‌ی رفتـار او بـر کل فیلـم حکـم فرماسـت و بـه نوعـی پیـش برنـده‌ی کل فیلـم، کنش‌هـای خواجـه ماجـد اسـت کـه واکنش‌هایـش در افـرادی چـون ناخـدا خورشـید و دیگـران دیـده می‌شـود.

**۲ـ۸ـ حذف رویدادها و حوادث زاید و اضافی داستان**

در فیلـم ناخـدا خورشـید، ناصـر تقوایـی بـه حـذف بخش‌هایـی از رمـان همچنیـن تغییـر رویدادهـای اصلـی داسـتان پرداخته‌اسـت؛ از جملـه آن می‌تـوان بـه مـوارد زیـر اشـاره کـرد:

ـ درگیـری مسـلحانه‌ی ابتـدای داسـتان بـه وسـیله‌ی افـرادی کـه بـه هـری مـورگان پیشـنهاد داده‌انـد کـه مسـافران را بـه صـورت قاچاقـی بـه آن سـوی مرزهـا ببـرد.

ـ ماهیگیـری آقـای جانسـن کـه در ابتـدای رمـان وجـود دارد بـه طـور کامـل بـه وسـیله‌ی تقوایـی در فیلـم ناخـدا خورشـید حـذف شده‌اسـت.

ـ حمـل بـار مشـروبات الکلـی بـه وسـیله‌ی مـورگان و هم‌دسـت سیاه‌پوسـتش کـه بـه درگیـری آنهـا بـا مأمـوران، گلوله‌خـوردن مـورگان و قطع‌شـدن دسـت او انجامیـد.

ـ دیـدار پروفسـور و همسـرش، بـا نویسـنده و همسـر او در کافـه و عشـقی کـه بیـن پروفسـور و همسـر نویسـنده شـکل می‌گیـرد.

ـ مواجـه شـدن نویسـنده بـا چنـد سـرباز سـابق کـه از جزیره‌هـای اطـراف می‌آینـد و شـب‌ها در میخانـه جمـع می‌شـوند و دعـوا راه می‌اندازنـد.

ـ جمع‌شـدن مـردم در کنـار سـاحل بـرای تماشـای جسـد هـری مـورگان و چهـار انقلابـی کوبایـی و انتقـال مـورگان بـه بیمارسـتان و تحـت عمـل جراحـی قرارگرفتـن او.

ـ حضـور همسـر مـورگان، مـاری، در بیمارسـتان همـراه بـا سـه دختـرش و واگویه‌هـای ذهنی همسـر مـورگان در داسـتان.



[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

### ۲ـ۹ـ اضافه‌کردن رویدادهای لازم به داستان

ناصر تقوایی در نگارش فیلم‌نامه‌ی ناخدا خورشید، رویدادهایی را برای پیشبرد فیلم به داستان اصلی اضافه کرده‌است که از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ـ سوزاندن سیگارهای قاچاق ناخدا خورشید ـ که به وسیله‌ی خواجه ماجد به مأموران گمرک اطلاع داده شد ـ برابر چشمان خود وی در جلوی گمرک و کنار ساحل.

ـ حضور مستر فرهان و ورودش با لنج پست به بندر که توسط باربران و جر و بحث آنها برای حمل مسافر به داخل آب می‌افتد و توسط ملول به قهوه‌خانه‌ی سعدون سپس به موضیف، جایی که تبعیدی‌ها حضور دارند، برده می‌شود.

ـ درگیری تبعیدی‌ها با یکدیگر در قهوه‌خانه‌ی سعدون به این سبب که تبعیدی‌ها شرط‌بندی نموده‌اند که یکی از آنها با بطری به سر دیگری بزنند. این موقعیت در رمان در انتهای داستان داشتن و نداشتن شکل می‌گیرد جایی که نویسنده و پروفسور به قهوه‌خانه می‌روند. ناصر تقوایی تبعیدی‌ها را به جای سربازان قدیمی در نظر گرفته و گفت و گوهای آنها را نیز برای تبعیدی‌ها استفاده کرده‌است.

ـ حراج مروارید به وسیله‌ی خواجه ماجد.

ـ کشته‌شدن خواجه ماجد توسط تبعیدی‌ها و در نهایت سرقت تمامی پول‌های خواجه ماجد به وسیله‌ی آنها.

ـ سرقت تبعیدی‌ها از خواجه ماجد که در فیلم صورت می‌گیرد، به جای سرقت بانک توسط انقلابیون کوبایی در داستان داشتن و نداشتن.

### ۲ـ۱۰ـ مشخص‌کردن شخصیت یا شخصیت‌های منفی داستان

نوع نگاه ارنست همینگوی به ادبیات داستانی و شخصیت‌پردازی داستان‌هایش به گونه‌ای است که نمی‌توان شخصیت‌های پررنگ منفی و مثبت داستان را به راحتی تشخیص داد. همه‌ی شخصیت‌های داستان داشتن و نداشتن همینگوی خاکستری هستند. اعمالی که می‌تواند از جانب شخصیت‌های منفی متعارف دیگر داستان‌ها شکل بگیرد، از شخصیت اصلی داستان داشتن و نداشتن نیز روی می‌دهد؛ از جمله‌ی آن می‌توان به کشتن سر دسته‌ی چینی‌ها (آقای سینگ) توسط هری مورگان اشاره کرد. خواننده تصور می‌کند شاید هری هم یک جانی باشد و اعمالی منفی از او سر می‌زند، اما این امر در بستر اصلی نگاه همینگوی به شخصیت‌های داستانش شکل می‌گیرد که آنها در موقعیت‌های مختلف برای حفظ بقای خویش به نزاع می‌پردازند و چنین عملی مرتکب می‌شوند. این موقعیت‌ها در داستان‌های همینگوی طبیعی به نظر می‌رسد.

اما در فیلم ناخدا خورشید، نگاه ناصر تقوایی به شخصیت‌ها کمی متفاوت





[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

است. تقوایی، ناخدا خورشید را انسانی ظاهراً شریف ترسیم می‌کند که برای تأمین معاش زن و بچه‌اش به هر کوششی می‌پردازد. در گفتگویی که بین ناخدا خورشید و مستر فرهان در موضیف صورت می‌گیرد، نگاه او به زندگی مشخص می‌شود.

ـ «مستر فرهان: بار با بار مگه فرقی داره؟
ـ ناخدا خورشید: مو جنس حروم بار نمی‌زنوم.
ـ مستر فرهان: جنس مگه حلال و حرام داره؟
ـ ناخدا خورشید: تو مگه نه مسلمونی؟
ـ ناخدا ادامه می‌دهد: خشکبار باشه حلال، ورق پاسور حروم؛ تنباک حلال، تریاک حروم؛ ذغال حلال، چایی شکر و ... . دنیا عین خرگوشه، نصف حلاله و نصف دیگه‌اش حروم.
ـ مستر فرهان: آدم چی؟
ـ ناخدا خورشید: آدم؟!
ـ مستر فرهان: بردنش حلاله یا حروم؟
ـ ناخدا خورشید: با گذرنامه؟
ـ مستر فرهان: بی‌گذرنامه» (ناخدا خورشید، دقیقه ۳٤).

شخصیت‌های منفی در فیلم ناخدا خورشید، نسبت به رمان داشتن و نداشتن پر رنگ‌تر هستند؛ از جمله می‌توان به شخصیت چهار نفر تبعیدی اشاره کرد. همچنین مهمترین ضد قهرمان فیلم که همان خواجه ماجد می‌باشد. مباشر خواجه ماجد نیز یکی دیگر از شخصیت‌های فرعی و منفی فیلم است که در انتهای فیلم با تبعیدی‌ها هم‌دست می‌شود و خواجه ماجد را می‌کشند.

### ۲ـ۱۱ـ مشخص‌کردن فضای داستان

فضای داستان در رمان داشتن و نداشتن، در شهری بندری در کی وست ایالت فلوریدا می‌گذرد. بندری در نزدیکی مرز با کشور کوبا. در این بندر به تازگی از سوی دولت حمل مشروبات الکلی ممنوع اعلام می‌شود. افرادی همچون هری مورگان که پیش از این به این امر اشتغال داشتند، بیکار می‌شوند. اینجا همچون دیگر داستان‌های همینگوی، قهوه‌خانه و کافه‌های متعددی هست. ماهی‌گیری یکی دیگر از کارهایی است که مردم در فضای این شهر انجام می‌دهند. همچنین به علت بندری بودن شهر، حضور خارجی‌ها به شکل چشمگیری در آن مشهود است؛ از جمله آن می‌توان به حضور چینی‌ها و کوبایی‌ها اشاره کرد. فضای دریانوردی و کشتیرانی در داستان به شدت از سوی دولت کنترل می‌شود و گمرکچی‌ها بر عبور و مرور قایق‌ها حساس هستند. همینگوی این رمان را در سال ۱۹۳۷ نوشته است. فضای داستان، شهری کوچک است با امکانات یک شهر کوچک؛ شامل بانک، گمرک، اسکله، قهوه‌خانه، خیابان‌ها، اتومبیل‌ها، هتل، فرودگاه، بیمارستان، اسلحه و



[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

کافه‌هایی که شب‌ها سربازان قدیمی در آن جمع می‌شوند، مست می‌کنند و دعوا راه می‌اندازند.

همینگوی در خطاب مورگان به آلبرت، شهر را این گونه ترسیم می‌کند:

«مورگان: حالا دیگر در هیچ کاری پول زیاد نیست. مرا ببین. در تمام مدتی که مردم را برای ماهیگیری می‌بردم، روزی سی و پنج دلار می‌گرفتم. بعد تیر خوردم و یک دستم را رویش گذاشتم و قایقم هم رفت. این آن وقت بود که قایق را از مشروب پر کرده‌بودم و قیمت تمام مشوربش هم به قایقم نمی‌رسید. اما به تو بگویم، بچه‌های من شکمشان از گرسنگی درد نمی‌گیرد و حاضر هم نیستم کاری برای دولت بکنم که مزد آن کفاف پر کردن شکم بچه‌ها را ندهد. در هر حال، حالا دیگر کندن زمین از من بر نمی‌آید. من نمی‌دانم قانون را که نوشته، اما می‌دانم هیچ قانونی نیست که آدم را گرسنه بخواهد» (همینگوی، ۱۳۸۹ :۱۰۲).

همچنین می‌توان فضای کلی داستان داشتن و نداشتن را فضایی متأثر از وقایع سیاسی قلمداد کرد. سایه‌ی سنگین تنش میان کوبا و امریکا و مرکز این تنش، یعنی مرز کشور آمریکا و کوبا بر داستان احساس می‌شود. اما فضاسازی تقوایی در فیلم ناخدا خورشید متفاوت‌تر از فضاسازی همینگوی در داشتن و نداشتن است. تقوایی فضای کلی داستانش را در بندری خشک و بی‌آب و علف در جنوب ایران در نظر می‌گیرد. جایی که خبری از نشانه‌های مدرنیته نیست؛ برخلاف رمان مکان‌هایی همچون فرودگاه، بیمارستان، کاباره، هتل، ماشین‌ها، خیابان‌ها، آسفالت‌ها، ساندویچ فروشی، موسیقی، رقص و پایکوبی، بانک، آمبولانس و ... در آن حضور ندارد.

تقوایی تنها تغییراتی که در رمان اصلی ایجاد می‌کند عبارت است از: تبدیل شدن قایق موجود در رمان به لنج در فیلم، بندرگاه که در فیلم شهر بندرکنگ است، حضور دولت در قالب مأموران گمرک و ژاندارم در فیلم، تبدیل شدن هتل به موضیف و جایی که تبعیدی‌ها و مستر فرهان در آن اقامت دارند، تبدیل شدن هتل و کاباره به قهوه‌خانه‌ی سعدون، کار در مجرای فاضلاب و کار کردن آلبرت در خطوط تراموا و تبدیل‌شدن آن در فیلم به فانوس کشی ملول برای دولت، تبدیل شدن بانک در رمان به حجره‌ی خواجه ماجد و پول‌هایی که در گاو صندوق او نگهداری می‌شود. در فیلم ناخدا خورشید خبری حتی از اسکله‌ی مسافربری نیست و در صحنه‌ای که مستر فرهان با لنج پست وارد بندر می‌شود، باربرها او را با حالتی بسیار بدوی از لنج پیاده می‌کنند، بر روی صندلی بر دوششان می‌گیرند و به ساحل می‌آورند که در میان راه بین ملول و دیگر باربرها به تصور اینکه او از اداره‌ی دارایی آمده و آقای مهندس است، جر و بحث شکل می‌گیرد، مستر فرهان به درون آب می‌افتد و لحظه‌های کمیکی خلق می‌شود.

در سکانسی از فیلم ناخدا خورشید آنجایی که گفت وگو بین سه نفر، یعنی مستر فرهان، سرهنگ و ناخدا خورشید صورت می‌گیرد؛ تقوایی با نشان دادن پس زمینه‌ی دشتی بی‌آب و علف و سوزان و حضور برکه‌ها، به خوبی فضای حاکم بر





[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

بندرکنگ در آن سال‌ها را نشان می‌دهد و حتی در دیالوگ‌هایی که بین آنها رد و بدل می‌شود این فضا به خوبی ترسیم می‌گردد.

« ـ سرهنگ: خیال می‌کردم دل و جرأت داری ناخدا.

ـ ناخدا خورشید: تو غصه‌ی دل و جرأت منو نخور. تو مو نمی‌دونوم چه مسلکی داری، اما ایجا جایی که مو توش به دنیا اومدوم.

ـ سرهنگ: اینجا فقط یه تبعیدگاهه. ته دنیاست اینجا. این شهر دیگه عمرش تموم شده ناخدا، خودت بهتر می‌دونی. هرکی که پا داشته رفته ازین جا.

ـ ناخدا خورشید: ببین چی می‌گومت: تو امرو بگن تبعیدت تموم شده فردا ازینجا میری. اما مو، نه. ایجا جایی که می‌خوام توش زندگی کنوم و یه روزی هم سرمو بذاروم رو خاکش و بمیروم.» (ناخدا خورشید، دقیقه ٦٣).

تقوایی در سکانسی دیگر، برای ترسیم فضایی که شخصیت‌ها در آن حضور دارند و اتمسفر کلی حاکم بر آنها چنین می‌گوید:

« ـ سرهنگ: اینجا ایستگاه آخره تو تبعیدگاه‌ها، هر کی رو که می‌فرستن اینجا، معنیش اینه که می‌خوان از شرش خلاص بشن.

ـ مستر فرهان: چی شد که کارتون به اینجا کشید؟ خارک بهتر نبود؟

ـ سرهنگ: شرکت نفت مارو از خارک بیرون کرد، تا برای نفتکش‌ها اسکله بسازه. قماربازها همه مون رو از جزیره‌ی کیش ریخت بیرون، تا برای شیخ‌های عرب قمارخونه بسازن. تا صدامون در اومد مارو فرستادن جزیره‌ی قشم، تو قشم وبا اومده بود، اما این حروم‌زاده‌های بدبخت نمردن. اینقد شلوغ کردیم تا مجبور شدن بفرستنمون اینجا بلکه از شرمون خلاص بشن. چند نفری میون ما هستند که می‌خوان قبل از پوسیدن از اینجا فرار کنن. برای فرار هم هر کاری از دستشون بر بیاد می‌کنن.

ـ مستر فرهان: فرار از مرز خیلی پول می‌خواد.

ـ سرهنگ: پولش هست.

ـ مستر فرهان: کجا هست؟ تو بانک؟

ـ سرهنگ: اینجا یه خواجه‌ای هه که از بانک بیشتر پول داره.

ـ مستر فرهان: صحیح!

ـ سرهنگ: این خواجه‌ی افلیج ده پونزده تا لنج داره. از اینجا تا جزیره‌ی کیش، از کیش تا بحرین، از بحرین تا واسعیدو تو جزیره‌ی قشم، از قشم تا اینجا، هر غواص بدبختی که زیر آب غوض میره مرواری‌هاش مال این خواجه ماجده.

ـ مستر فرهان: اسکناس می‌خوان ناخداها، مرواری به چه دردشون می‌خوره؟

ـ سرهنگ: هر سال فصل غوص که تموم میشه دلال‌های مرواری از این سر و اون سر خلیج جمع میشن اینجا. خواجه ماجد سالی یه روز حراج مرواری داره. مرواری‌هایی داره که رو تاج ملکه‌ی انگلیس لنگه‌اش نیست.» (فیلم ناخدا خورشید، دقیقه ٥٣).



[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

یـا در بخش‌هـای ابتدایـی فیلـم، بـرای ترسـیم فضـای حاکـم بـر آن ایـن گفتگوهـا بیـن مسـتر فرهـان و ملـول شـکل می‌گیـرد:

مسـتر فرهـان و ملـول در حـال عبـور از کوچـه پس‌کوچه‌هـای بندرکنـگ هسـتند؛ کوچه‌هایـی خاکـی بـا خانه‌هایـی خشـتی و گلـی و معمـاری سـنتی مختـص بندرکنـگ.

« ـ مستر فرهان: چه بلایی سر این شهر اومده؟ زلزله؟!

ـ ملول: زلزله ایجور خرابی می‌تونه بار بیاره؟

ـ مستر فرهان: پس چی شده؟!

ـ ملـول: خونـه بـه آدمـی آبـاد می‌مونـه، خرابـه بـه جـن. آدمیـزاد جـلای وطـن کـرده کـه ایجـور شـده ایجـا.

ـ مستر فرهان: یا ....

ـ ملول: ها نه.

ـ مستر فرهان: هوم ... .» (ناخدا خورشید، دقیقه۱۷).

### ۲ـ۱۲ـ مشخص‌کردن مخاطبین داستان

مخاطبیـن داسـتان‌های همنیگـوی عـام هسـتند؛ مـردم همـه‌ی دنیـا می‌تواننـد بـه راحتـی بـا شـخصیت‌ها و موقعیت‌هـای داسـتان‌های همینگـوی همزادپنـداری کننـد، زیـرا او اسـتاد وقایـع نـگاری اسـت و داسـتان‌هایش از وقایـع کامـلاً عـادی زندگـی الهـام گرفته‌اسـت کـه می‌توانـد در هـر کجـای دنیـا اتفـاق بیفتـد.

فیلـم ناخـدا خورشـید نیـز همیـن گونـه اسـت. ویژگی‌هـای ژانـری محکـم و اسـتواری در فیلـم تقوایـی هسـت؛ از جملـه می‌تـوان کارگردانـی تقوایـی را نزدیـک بـه کارگردانـی فیلم‌هـای وسـترن قلمـداد کـرد. موقعیت‌هـای خشـک و خشـن و بیابانـی، بـا خانه‌هایـی در حاشـیه‌ی شـهرها بـه دور از هـر گونـه زرق و برق‌هـای مـدرن جامعـه‌ی آن روزهـا، پوشـش لبـاس آدم‌هـای فیلـم، بـه خصـوص ترسـیم موقعیـت و فضـای تبعیدی‌هـا بی‌شـباهت بـه فیلم‌هـای وسـترن هالیـودی نیسـت. ژانـری کـه بیشـترین مخاطـب عـام را بـا خـود همـراه می‌سـازد.

### ۲ـ۱۳ـ مشخص‌کردن هدف یا هدف‌های اصلی داستان

هـدف نویسـنده در رمـان داشـتن و نداشـتن، بـه تصویرکشـیدن شـخصیتی اسـت سرسـخت و پـر تـلاش در زندگـی کـه بـه هیچ‌وجـه حاضـر نیسـت از تـلاش بـرای رسـیدن بـه هدفـش دسـت بـردارد و بـر همیـن اسـاس حاضـر اسـت تـا سـرحد مـرگ پیـش رود ولـی دسـت از تـلاش برنـدارد بـه هـر قیمتـی کـه باشـد.

امـا در فیلـم ناخـدا خورشـید، تقوایـی عـلاوه بـر نشـان‌دادن تلاش‌هـای ناخدا خورشـید بـرای امـرار معـاش خـود، زن و سـه دختـرش، وجهـه‌ای اسـطوره‌ای و قهرمانـی نیـز از او می‌سـازد. ناخـدا خورشـید حاضـر نیسـت بـه هـر قیمتـی دسـت بـه کار خـلاف بزنـد مگـر اینکـه در نهایـت مجبـور باشـد. ناخـدا خورشـید دنیایـش را بـه دو نیـم حـلال و حـرام تقسـیم کـرده، مثـل خرگـوش کـه نصـف حـلال اسـت و نصـف دیگـرش حـرام.





[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

## ۳ـ تعاریف و معرفی‌ها

### ۳ـ۱ـ اقتباس

اقتباس در لغت‌نامه‌ی دهخدا چنین تعریف شده است: اقتباس به معنای «آتش‌گرفتن است» و نیز به معنای «گرفتن روشنایی»، «علم آموختن از کسی» و «از کسی فایده و دانش گرفتن» نیز آمده است (www.jasjoo.com).

در دانشنامه‌های خارجی نیز عنوان معادل واژه‌ی اقتباس استفاده شده‌است. در دانشنامه‌ی وبستر، این واژه چنین تعریف شده است: «اقتباس، بازگرداندن شکلی است به شکل دیگر. مخصوصاً بازسازی قطعه‌های هنری به یک شکل و ساختاری تازه، مانند رمانی که در قالب فیلم‌نامه بازنویسی شود.» (همان).

در فرهنگ فارسی معین، در ذیل معنای اقتباس این گونه آمده‌است: «اقتباس یعنی فراگرفتن، اخذکردن، آموختن و فایده‌گرفتن از کسی، همچنین گرفتن مطلب از کتاب، رساله با تصرف و تلخیص، و در اصطلاح بدیع به معنی آوردن آیه‌ای از قرآن یا حدیثی در نظم و نثر بدون اشاره به مأخذ آن.» (همان).

در زبان انگلیسی واژه‌های مترادف و هم معنی، با اقتباس فارسی هستند که از میان آنها واژه‌ی adaption بیش از واژه‌های دیگر کاربرد داشته‌است و مفهوم اقتباس را بهتر می‌رساند (خیری، ۱۳:۱۳۸۹).

در میان هنرمندان و نویسندگان ایرانی علاوه بر این واژه‌ها، واژه‌ی خارجی دیگری نیز برای اقتباس هست که آن واژه‌ی فرانسوی «آداپتاسیون» است که از نظر نگارش همان طور که مشاهده می‌شود، مانند واژه‌ی «ادپتیشن» انگلیسی نوشته می‌شود و مفهومی برابر و همسنگ با واژه‌ی اقتباس فارسی دارد.

### ۳ـ۲ـ ارنست همینگوی

ارنست میلر هِمینگوی[1]، زاده‌ی (۲۱ ژوئیه ۱۸۹۹، درگذشت ۲ ژوئیه ۱۹۶۱) از نویسندگان برجسته‌ی معاصرآمریکا و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل است. وی از پایه‌گذاران یکی از تأثیرگذارترین انواع ادبی، موسوم به «وقایع‌نگاری ادبی» شناخته می‌شود.

ارنست همینگوی در سال ۱۸۹۹ در اوک پارک، بیرون شیگاگو دیده به جهان گشود. پدرش پزشک و مادرش خانه‌دار و سخت پابند مذهب بود. ارنست میان شش فرزند، دومین پسر خانواده بود. مادرش علاقه‌مند بود که پسرش اهل کلیسا و خواننده‌ی سرودهای مذهبی باشد، اما پدرش به ماهیگیری علاقه‌مند بود. چوب و تور ماهیگیری به دستش می‌داد تا تمرین ماهیگیری کند. ارنست همینگوی ده ساله بود که با تفنگ و اصول شکار آشنا شد. هنگامی که وارد مدرسه شد احساس کرد که به ادبیات بیشتر از درس‌های دیگر علاقه‌مند است. ارنست همینگوی در همین سال‌ها نوشتن را آغاز نمود. نخستین بازتاب اندیشه‌ی او در روزنامه‌ی مدرسه بود. ارنست همچنان می‌نوشت، اما بیشتر آنها را جز به یکی دو دوست

1. Ernest Miller Hemingway



[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

صمیمی نشان نمی‌داد. دوره‌ی دبیرستان را در مدرسه عالی اوک پارک به پایان برد تا اینکه دوران تحول او از سال ۱۹۱۷ آغاز شد. همینگوی کوشید که وارد ارتش شود، سرانجام موفق شد و با احساس شورانگیزی وارد جبهه شد. در سال ۱۹۲۱ ارنست با دختری به نام هدلی ریچاردسون که او هم روزنامه‌نگار بود، ازدواج کرد و در سال ۱۹۲۲ هر دو عازم جنگ یونان و ترکیه شدند و همینگوی در آنجا دنبال یافتن دوستانی بود و سرانجام با ازرا پوند (۱۹۷۲-۱۸۸۵) و جمیز جویس (۱۹٤۱-۱۸۸۲) آشنا شد. این دو دوست، همینگوی را به چاپ کتاب‌هایش تشویق کردند. سال ۱۹٦۱ سال خاموشی همینگوی بود، به این صورت که وی در این سال با گلوله‌ی تفنگ به زندگی خود پایان داد.

### ۳ـ۳ـ ناصر تقوایی

ناصر تقوایی در سال ۱۳۲۰ از پدری هرمزگانی و مادری بوشهری در آبادان متولد شد. پدرش گمرکچی بود و به واسطه‌ی شغل پدر، دائم در منطقه‌ی ساحلی خلیج‌فارس در مسافرت بودند. وی بعدها پس از اتمام دوره‌ی تحصیلات متوسطه، با ابراهیم گلستان آشنا و در استدیو گلستان مشغول کار شد. او در فیلم «خشت و آینه» ابراهیم گلستان، به عنوان دستیار حضور داشت. تقوایی قبل از شروع کار در سینما، جذب تلویزیون شد و با ساخت مستندهایی کوتاه برای تلویزیون ملی ایران، خود را به سینما معرفی کرد. در کارنامه‌ی فیلم سازی تقوایی تنها ٦ فیلم بلند و یک اپیزود از فیلم بلند (اپیزود «کشتی یونانی» از مجموعه «قصه‌های کیش» - ۱۳۷۷) دیده می‌شود که سه فیلم از آنها را قبل از انقلاب و سه فیلم دیگر را پس از انقلاب ساخته‌است. تقوایی سریالی مشهور هم ساخته که مردم او را بیشتر با این مجموعه می‌شناسند؛ مجموعه‌ی دایی جان ناپلئون (۱۳٤۹) نوشته‌ی ایرج پزشک‌زاد (۱۳۰٦). این سریال از سریال‌های ماندگار تلویزیون ایران است. این سریال سبب می‌شود که کارنامه‌ی سینمایی تقوایی را پیش از انقلاب پربارتر بدانیم، اما پیش از همه‌ی اینها تقوایی مستندساز بوده است. «تاکسی‌متر» که در سال ۱۳٤٦ برای تلویزیون ساخته شد نخستین فعالیت او در عرصه‌ی فیلم سازی محسوب می‌شد. مستندهایی چون مشهد قالی، فروغ فرخزاد، اربعین و باد جن مهمترین مستندهای تقوایی‌اند. او پس از انقلاب نیز مستند «تمرین آخر» (۱۳۸۳) را با موضوع تعزیه ساخت.

### ۳ـ٤ـ داشتن و نداشتن

رمان داشتن و نداشتن اثر ارنست همینگوی است که در سال (۱۹۳۷) در کی وست واقع در ایالت فلوریدای آمریکا نوشته شد. در ایران این اثر توسط پرویز داریوش، ترجمه و از سوی نشر امیرکبیر منتشر شد (چاپ پنجم، ۱۳۸۹).

خلاصه‌ی داستان به شرح زیر است:

هری مورگان که زندگی‌اش با ماهیگیری می‌گذرد، قایقش را برای صید ماهی





[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

به دریا می‌برد یا کرایه می‌دهد. اما زندگی‌اش بسیار سخت و فقیرانه می‌گذرد. او به سختی می‌تواند شکم زن و سه دخترش را سیر کند؛ بنابراین، به راحتی طمع قاچاق و درآمد پول بیشتر وسوسه‌اش می‌کند. شخصی به نام جانسون قایق هری را برای صید ماهی کرایه می‌کند و بعد از کش و قوس‌های داستانی معلوم می‌شود که جانسون کلاهبردار است و در نهایت پولی نصیب او نمی‌شود. هری به خاطر بدهی و گذران زندگی، به خواسته‌ی شخصیت‌های گذشته داستان تن می‌دهد. شبانه قرار گذاشته می‌شود که هری دوازده چینی را از ساحلی متروکه به جایی تقریبا نامعلوم ببرد. هری در اقدامی عجیب پس از سوار شدن همه‌ی چینی‌ها، جای دادنشان در پایین قایق و البته گرفتن کرایه، مرد واسطه را که او هم چینی است، می‌کشد!

در بخش دوم رمان، هری مورگان به قاچاق مشروبات الکلی روی می‌آورد و در درگیری بین مأموران دولتی دستش مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد و دکتر دستش را قطع می‌کند. در ادامه، هری مجبور می‌شود برای گذران زندگی، چند کوبایی انقلابی که از بانک سرقت کرده‌اند را با قایق به آن طرف مرز ببرد، در همین حین با کوبایی‌ها بر روی قایق درگیر می‌شود و همه‌ی آنها را از پا در می‌آورد و خودش نیز کشته می‌شود.

### ۳ـ۵ـ ناخدا خورشید

فیلم ناخدا خورشید، فیلم سینمایی بلندی است که توسط ناصر تقوایی در سال ۱۳٦۵ در شهر بندرکنگ ـ که بخشی از شهرستان بندرلنگه واقع در استان هرمزگان است ـ ساخته شد.

داستان فیلم بدین صورت است: خواجه ماجد، ناخدا خورشید را لو می‌دهد و بار قاچاق لنج ناخدا به آتش کشیده می‌شود. دلالی به نام فرهان که می‌خواهد چند فراری سیاسی را از مرز آبی عبور دهد، وارد بندر می‌شود. او با ناخدا خورشید تماس می‌گیرد. ناخدا که احتمال می‌دهد لنجش را مصادره کنند، با فرهان همکاری می‌کند و چند مرد را که ظاهراً در ترور حسنعلی منصور دست داشته‌اند به آن سوی آب می‌رساند. پس از آن چند تبعیدی نیز از فرهان می‌خواهند که اسباب فرار آنان را فراهم کند. ناخدا این بار نیز با اکراه به این ماجرا وارد می‌شود. تبعیدی‌ها پیش از فرار، خواجه ماجد و مباشرش را می‌کشند و مرواریدهای او را می‌ربایند. فرهان و ملول – دستیار ناخدا– نیز کشته می‌شوند و در نزاع خونینی که میان تبعیدی‌ها و ناخدا خورشید در می‌گیرد، همگی از پا در می‌آیند.

### ۳ـ٦ـ کی وست

کی وست، شهری در شهرستان مونرو ایالت فلوریدا در کشور آمریکا است که در سال ۱۸۲۸ بنیانگذاری شد. این شهر طبق سرشماری سال ۲۰۱۰ میلادی، ۲٤,٦٤۹



[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

نفـر جمعیـت داشـته و مسـاحت آن نیـز ۱۹٫۲ کیلومتـر مربـع اسـت. در ایـن شـهر مـردم بیشـتر بـه کار کشـتیرانی و ماهیگیـری اشـتغال دارنـد. ارنسـت همینگوی، نویسـنده مشـهور آمریکایـی و خالـق رمـان داشـتن و نداشـتن، چندیـن سـال در بیـن سـال ۱۹۳۰ تـا ۱۹۳۹ در ایـن شـهر زندگـی می‌کـرده اسـت.

### ۳ـ۷ـ بندر کنگ

بندرکنـگ از حومـه‌ی بندرلنگـه بـه شـمار مـی‌رود کـه در اسـتان هرمـزگان واقـع اسـت. در ایـن شـهر مسـاجد متعـدد و مغازه‌هـای گوناگونـی وجـود دارد. بیشـتر سـاکنان آن از پیـروان امـام شـافعی هسـتند و بـه زبـان فارسـی سـخن می‌گوینـد، امـا نوشـته‌های آنهـا بـه زبـان عربـی اسـت و نامه‌هـا و سـندها را بـه زبـان عربـی تدویـن می‌کننـد. ایـن شـهر تأسیسـات بـرق، لولـه کشـی، بانـک، مسـجد، آب‌انبـار (برکـه)، دبسـتان راهنمایـی دخترانـه و دبیرسـتان پسـرانه دارد.

### نتیجه‌گیری

اگـر اقتبـاس از اثـری بـه زبـان دیگـر انجـام می‌شـود بایسـتی بازسـازی شـخصیت‌ها، فضـا، مـکان، موقعیـت اجتماعی و انسـانی داسـتان، متناسـب با شـرایطی باشـد کـه فیلم در آنجـا تولید خواهـد شـد تـا شـخصیت‌ها و ماهیـت رویدادهـا متناسـب بـا همان فضا باشـد.

بـرای برگـردان داسـتان‌ها و نمایـش نامه‌هـا بـه فیلـم می‌تـوان بـه طـور کامـل از رمـان پیـروی کـرد؛ حـوادث کلیـدی و اصلـی را قابـل توجـه قـرار داد یـا فیلـم نامـه‌ای مسـتقل بـر محـور طـرح کلـی داسـتان نوشـت.

در شـکل اول، فیلـم نامـه نویـس یـا فیلم‌سـاز می‌کوشـد، بـه سـیر کامـل تکویـن رویدادهـا وفـادار باشـد و بـا حفـظ امانـت تمامـی صفـات را بـه تصویـر درآورد، امـا چنیـن اقتباس‌هایـی خیلـی کـم هسـتند و مشـکل می‌تـوان درونیـات و اندیشـه‌های شـخصیت‌ها را بـه رسـانه‌ی سـینما تبدیـل کرد.

در روش اسـتفاده از حـوادث کلیـدی و اصلـی، فیلـم نامـه نویـس فقـط بـه دنبـال بخش‌هایـی از اثـر اصلـی اسـت تـا بتوانـد در القـای مفهـوم و پیـام اصلـی بـه آنهـا کمـک کنـد. بـا ایـن روش دیگـر تمامـی حـوادث فرعـی و ماجراهـا بـه فیلـم نامـه منتقـل نمی‌شـود و بـا وجـود ابتـکار عمـل، در واقـع اقتبـاس وفادارانـه‌ای صـورت نمی‌گیـرد و همـان بحـث برداشـت آزاد مطـرح می‌شـود.

در شـکل سـوم، فیلـم نامـه‌ای مسـتقل بـر محـور کلـی داسـتان اصلـی نوشـته می‌شـود. فیلـم نامـه نویـس حتـی ممکـن اسـت اصلی‌تریـن حـوادث و شـخصیت‌ها را کنـار بگـذارد و فقـط بـه طـرح اصلـی کار فکـر کنـد. آنچـه بـرای فیلم‌نامـه نویـس در چنیـن شـیوه‌ای مهـم اسـت، ماجراهـا و وقایعـی کـه نویسـنده توصیـف کـرده، نیسـت؛ بلکـه فکـر اصلـی و طـرح کار برایـش جـذاب اسـت.

بـرای بررسـی دو اثـر سـترگ از ادبیـات جهـان، یعنـی رمـان «داشـتن و نداشـتن» ارنسـت همینگـوی و فیلـم «ناخـدا خورشـید» سـاخته‌ی ناصـر تقوایـی ـ کـه بـه زعـم بسـیاری از کارشناسـان یکـی از بهتریـن فیلم‌هـای تاریـخ سـینمای ایـران اسـت ـ بـا کار بسـیار دشـواری



[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

مواجه‌ایم. در این مقاله کوشش شده تلاش‌های یک فیلم‌ساز جنوبی بر آداپتاسیون داستان یک رمان آمریکایی، در محیطی بومی با عناصر و نشانه‌های کاملاً بومی و البته کارکردهایی جهانی بررسی شود. مهمترین اتفاق در این مورد مشخص، خود عمل اقتباس و آداپتاسیون است که به شکلی برای ناصر تقوایی و همین طور برای سینمای ایران اتفاقی شگفت انگیز به شمار می‌رود. شگفتی مخاطبین بیشتر به سبب عمل اقتباس و آداپتاسیون است. تقوایی توانسته در این امر خطیر، با موفقیت کار را به سرانجام برساند و بار دیگر این نکته را یادآور شود که می‌توان در مقابله با رمانی خارج از فضای زیست بوم اصلی فیلم و حتی فیلم ساز، دست به اقتباس زد و نتیجه‌ی این اقتباس نیز مثبت باشد. این موضوع بیش از پیش، هنر تقوایی را یادآور می‌شود.

در پایان می‌توان به طور کلی به تفاوت‌ها و شباهت‌های رمان و فیلم در جدول ذیل اشاره نمود:

| شباهت‌ها | |
|---|---|
| رمان «داشتن و نداشتن» | فیلم «ناخدا خورشید» |
| هری مورگان یک دستش قطع شده‌است. | ناخدا خورشید یک دستش قطع شده‌است. |
| هری مورگان یک کشتی کوچک ماهی‌گیری دارد. | ناخدا خورشید یک لنج کوچک باری دارد، به نام بمبک. |
| هری مورگان سرپرست خانواده است. | ناخدا خورشید سرپرست خانواده است. |
| مورگان برای به دست آوردن پول تلاش می‌کند. | ناخدا خورشید برای به دست آوردن پول تلاش می‌کند. |
| هری مورگان برای گذران زندگی به قاچاق روی می‌آورد. | ناخدا خورشید برای گذران زندگی به قاچاق روی می‌آورد. |
| هر سه فرزند مورگان، دختر هستند. | هر دو فرزند ناخدا خورشید، دختر هستند. |
| وجود شهر کوچک مرزی در داستان. | بندرکنگ از راه دریا با کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس هم‌مرز است. |
| مورگان به هیچ‌وجه آدم سیاسی نیست، ولی ناخواسته با دولت درگیر می‌شود. | ناخدا خورشید آدم سیاسی نیست، ولی ناخواسته با دولت درگیر می‌شود. |
| بن‌مایه‌ی داستان رنگ و بوی سیاسی دارد؛ حضور انقلابیون کوبایی و فرارشان از مرز توسط هری مورگان. | بن‌مایه‌ی فیلم رنگ و بوی سیاسی دارد؛ حضور جوانان انقلابی که گویا حسنعلی منصور را ترور کرده‌اند و توسط ناخدا خورشید به آن سوی آب فرار می‌کنند. |
| شخصیت اصلی، هری مورگان، پس از درگیری کشته می‌شود. | در پایان فیلم، ناخدا خورشید پس از درگیری کشته می‌شود. |



[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

| تفاوت‌ها | |
|---|---|
| رمان «داشتن و نداشتن» | فیلم «ناخدا خورشید» |
| هری مورگان به هیچ اصول اخلاقی غیر از تلاش برای بقای خودش و خانواده پایبند نیست. | ناخدا خورشید به بسیاری از اصول اخلاقی پایبند است؛ به عنوان مثال حمل بارهایی که از نظر او حرام است. |
| شخصیت همسر هری مورگان به خوبی پرداخته شده‌است. | پرداخت به شخصیت همسر ناخدا خورشید، اندک به نظر می‌رسد و حضور او کمرنگ است. |
| هری مورگان در طول سفرهای مختلفش چند دستیار دارد؛ ادی، آلبرت و مرد سیاه پوست. | ناخدا خورشید تنها یک دستیار به نام ملول دارد که ملوان لنج ناخدا خورشید است. |
| شخصیت‌ها عمدتاً خاکستری هستند و ضد قهرمان صرف وجود ندارد. | شخصیت‌ها سیاه و سفید هستند و قهرمان و ضد قهرمان وجود دارد. |
| داستان از زاویه‌ی دید چند نفر در فصول مختلف، روایت می‌شود. | داستان از زاویه دید دانای کل روایت می‌شود. |
| چگونگی قطع‌شدن دست هری مورگان، با جزئیات روایت می‌شود. | چگونگی قطع‌شدن دست ناخدا خورشید، نشان داده نمی‌شود. |
| همینگوی از هری مورگان اسطوره نمی‌سازد. | تقوایی شمایلی اسطوره‌ای از ناخدا خورشید می‌سازد. |
| فضا در بستر شهری همراه با ابزار مدرن روایت می‌شود. | در فضا چندان خبری از مدرنیته نیست و بدویت حضور پر رنگی دارد. |
| در هیچ جا به متافیزیک اشاره نمی‌شود. | به حضور متافیزیک اشارتی می‌شود؛ جن، مراسم زار. |
| داستان با مرگ هری مورگان پایان نمی‌یابد. | داستان با مرگ ناخدا خورشید پایان می‌یابد. |



[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

## منابع و مآخذ


آرمـر، آلـن (۱۳۸۳)، *فیلم‌نامه‌نویسـی بـرای سـینما و تلویزیـون*، ترجمـه عبـاس اکبـری، تهـران: سـوره مهـر.

امید، جمال (۱۳۸٤)، *تاریخ سینمای ایران*، تهران: روزنه.

برمن، رابرت (۱۳۷۳)، *روند فیلم‌نامه‌نویسی*، ترجمه عباس اکبری، تهران: برگ.

پوریـا، امیـر (۱۳۸۹)، «*شکسـت‌خورده در برابـر ناخـدا خورشـید تقوایـی/ داشـتن و نداشـتن/ هـاوراد هاکـس/۱۹٤٥*»، مجلـه سـینمایی، شـماره ۲٤: ۸۵-۷۲.

تقوایی، ناصر (۱۳٦٥)، *فیلم ناخدا خورشید*، ایران، بندرکنگ.

خیری، محمد (۱۳۸۹)، *اقتباس برای فیلم‌نامه*، تهران: سروش.

طالبی‌نژاد، احمد (۱۳۹۲)، *به روایت ناصر تقوایی*، تهران: چشمه.

کریوولـن، ریچـارد (۱۳۸۵)، *چگونـه از هـر چیـزی فیلم‌نامـه اقتبـاس کنیـم*، ترجمـه بابـک تبرایـی، تهـران: بنیـاد سـینمایی فارابـی.

نگاه روز (۱۳۸۸)، مجله فرهنگی اجتماعی، بندرعباس، شماره ۸ .

همینگوی، ارنست (۱۳۸۹)، *داشتن و نداشتن*، ترجمه پرویز داریوش، تهران: امیرکبیر.

http://fa.wikipedia.com.

http://www.senmerv.com.

http://www.shafighi.com.

http://www.jasjoo.com.

http://www.khazzeh.com.





[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]

# From key vest to kong

## Investigating the adaption in cinematic adoption of (Captain khorshid directed by Naser Taghwaei from the novel of Hemingway to have and have not)

Ehsan Rezaei

Abstract

I have hard work for investigating these two big literature and cinema works: To have and have notby Ernest Hemingway and Captain Khorshid by NaserTaghwaei. That is one of the best movies of Iranian cinema history.

I make an effort to do descriptive analysis of tries of Iranian film maker for an American Novel contrast with local and also global sign of Kong in south of Iran, Hormozgan.

Most important thing in that case is, adoption and adaptation so that is surprising even for Taghwaei and Iranian cinema and also surprising of audience for adaptation. Audiences' surprises are for adoption and adaptation rather than other things. This effort, remind us Taghwaei, professionalism.

**Key Words:** Nakhoda khorshid, Ernest Hemingway, Naser Taghwaei, to have and have not, Cinema, A novel.



[ Downloaded from rdch.ir on 2025-12-23 ]